رابطه علم و دين

علل پيدايش انديشه تضاد علم و دين

فكر ناسازگارى علم و دين هنگامى در غرب ايجاد شد كه طلوع افكار علمى و تحولات جديد اقتصادى و اجتماعى در اروپا پيدا شد و آن گاه كه با افكار خرافى كليسا و برخورد اربابان آن با علم و علما و دانشمندان مواجه گرديد, چنين حكمى (تضاد علم و دين) صادر شد.

منشأ اين مسئله, آموزش هاى نادرست كليسا بود كه براساس مطالب تحريف شده تورات به مغز و زندگى مردم تحميل مى شد و اين افكار را به عنوان معارف مسلّم دينى در ذهن مردم مى گنجاند و اربابان حرفه اى كليسا هم براى حفظ موقعيت خود, به مبارزه با علم برخاستند و هرگونه فكر مخالف را ارتداد و كفر دانستند. اين رفتارهاى ناهنجار و خفقان عمومى كه با رفتار اشتباه پاپ ها, كليسا و مسيحيت اروپاى قرون وسطا همراه شد, ناشى از مطالبى بود كه در كتاب هاى دينى نوشته شده بود. در اين جا چند نمونه را از كتاب تورات موجود1 مى آوريم:

ـ (آدم حرف شيطان را شنيد و با خوردن از درخت, عقل يافت و به خوبى و بدى پى برد; با اين كه خدا گفته بود: نخور كه خواهى مرد.)

ـ (خدا به آدم و حوا گفت: چه كسى به شما فهماند كه لخت هستيد, آيا از درخت خورده ايد؟ براى اين كه ممكن است دنبال درخت زندگى برود و از آن هم بخورد و ديگر مرگ نداشته باشد; ناچار او را از بهشت بيرون كرد.)2

ـ (آدم و زنش هردو برهنه بودند و شرمندگى نداشتند.)3

گاليله در حدود سال 1632 ميلادى كتابى در تحقيقات علمى خود منتشر كرد, ولى پس از نشر آن, جمعى به پاپ شكايت كردند كه اگر از نوشته هاى گاليله به طور جدى جلوگيرى نشود ممكن است بلايى از آسمان نازل شود و تر و خشك را يك سان بسوزاند. سرانجام در نتيجه اين سعايت ها و شايعه پراكنى ها و عوام فريبى ها, فرمانى از پاپ براى ضبط و توقيف نسخه هاى آن كتاب صادر شد و در اكتبر همان سال, گاليله براى محاكمه احضار شد و اين كار چندبار تكرار شد تا براى بار چهارم در 21ژوئن به پيشگاه محكمه قدس جلب شد. در آن جا از او استعلام كردند كه آيا باز هم معتقد است كه آفتاب, مركز منظومه شمسى و زمين متحرك است؟ و سرانجام اين حكم درباره اش صادر شد: (نظر به اين كه سكونت و مركزيت آفتاب نسبت به زمين عقيده اى است ضلالت آميز و از جهتِ اختلافِ واضحِ آن با تعاليم كتاب مقدس, باطل و منسوخ است, لهذا امضاكنندگان, به نام خداوند خود, عيسى بن مريم و مادر دوشيزه او, به اتفاق آرا و وحدت عقيده و نظر اخطار كرده و اعلام مى دارد كه گاليله قوياً مظنون به فساد عقيده و سستى مبانى ايمان است….)

پس از ابلاغ اين حكم, چنان كه نوشته اند آن پيرمرد دانشمند زانو به زمين زد و گفت: با قلبى پر از صداقت و ايمان بى شائبه, چنان كه به اشتباه داراى عقيده اى برخلاف دستورها و تعاليم كليساى مقدس كاتوليك بوده ام, جداً متأسف و از آن اظهار پشيمانى مى كنم. او پس از 5 سال مجاز شد به خانه خود برگردد به شرط آن كه با كسى معاشرت نداشته باشد.

اسلام و علم

تبلور آن چه درباره علم, تفكر و تعقل در اسلام وجود دارد, در قرآن كريم مى باشد. آيات قرآن پيوسته نازل مى شد و هريك مسئله اى تازه مطرح مى كرد و هر مسئله تازه, انديشه, بلكه انديشه هايى تازه در ميان مى نهاد و اين همه, اذهان جامعه در حال تحول را نيز به تحول مى كشانيد. حركت ذهنى كه قرآن به جامعه خويش و سپس به ديگر جوامع داد, هنوز چنان كه بايد ارزيابى و تحليل نشده است. قرآن به صورتى شگرف, انسان را به تجربه و حس نيز دعوت مى كند. حتى سوگندهاى خويش را به نام اشياى محسوس و طبيعى ياد مى كند, از آسمان و ستاره و فجر مى گويد, از آفرينش و صورتگرى در رحم سخن مى گويد, خلقت شتر را به ياد مى آورد, زندگانى مورچگان و زنبوران عسل را تذكر مى دهد, به چگونگى پرواز پرندگان اشاره مى كند, از شكفتن دانه در زمين و از خوشه گندم و خرما و انجير و زيتون سخن مى آورد, چرا؟ براى اين كه مردم در آن ها بينديشند و در چگونگى آفرينش آن ها ژرف شوند و از كنار هيچ پديده و هيچ موجودى به سادگى نگذرند. به گفته استاد احمد آرام: (در قرآن كريم, هرجا مناسبتى پيش آمد, آدمى به انديشيدن و بهره جستن از خرد خويش براى پى بردن به اسرار جهان دعوت شده است. آن همه سافلا تعقلونز, سلعلهم يتذكرونز, سافلا يتذكرونز,

سفانظرواز و نظاير فراوان آن كه در قرآن كريم آمده, همه دستورهايى است كه افراد مسلمان را به تفكر و تدبر در هرچه آفريده شده مى خواند و اين خود آغاز علم و دانش است. در كدام كتاب است كه برترى دانشمندان بدين زيبايى توصيف شده باشد كه: (هل يستوى الذين يعلمون والذين لايعلمون)4 يا در ستايش حكمت و فرزانگى چنين نغز گفتارى آمده باشد كه: (من يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً.5)

علم و دانش در آيات قرآن

1. آياتى كه ارزش و اهميت علم را بيان مى كند; مانند: آيات 9/زمر, 11/مجادله, 1تا4/علق, 114/طه.

2. آياتى كه دعوت به تدبر و تفكر در جهان مى كند; مانند: 219/بقره, 191/آل عمران, 24/محمد.

3. آياتى كه نمونه هايى از اسرار طبيعت را براى ما فاش مى كند و ما را به مطالعه بيشتر فرامى خواند; مانند: 24تا27/عبس, 19/ملك, 17تا20/غاشيه.

4. آياتى كه راه هاى افزايش علم را كه در وجود خود آدمى است, مانند: عقل, هوش, چشم و گوش, مشخص مى كند و آدمى را به استفاده از آن ها وامى دارد: (خدا شما را از شكم مادرانتان بيرون آورد و در آن حال هيچ چيز نمى دانستيد و براى شما گوش و چشم و دل و عقل قرار داد تا شكر اين نعمت ها را به جاى آوريد).6 و هم چنين آيات 179/اعراف, 171/بقره.

5. آياتى كه رسماً به مسائلى اشاره مى كند كه هنوز علمِ آن روز آن مسائل را حل نكرده بود; مانند: خلقت جهان, موجودات جان دار در كرات ديگر, حركت زمين, آفرينش انسان, نر و ماده بودن گياهان و ساير موجودات, ارتباط كرات آسمانى, تصاعد گازها و فرود آمدن شن ها و احجار آسمانى و كيهانى, كمبود اكسيژن در ارتفاعات بالاى زمين, توسعه جهان.

پيشرفت اعجاب انگيز اسلام

هنگامى كه تاريخ را ورق مى زنيم مى بينيم در يك برهه از زمان, موج عظيمى از تمدن و فرهنگ به وسيله ملتى گمنام و طفيلى(عرب) در جهان پديد آمد و نيمى بيشتر از سرزمين هاى آباد آن روز را تحت نفوذ خود گرفت و آن چنان اثرى از خود به جاى گذاشت كه هيچ جست وجوگر فلسفه تاريخ نمى تواند عظمت و تأثير آن را در پيدايش تمدن هاى بعدى ناديده بگيرد. (جواهر لعل نهرو) در كتاب خود مى نويسد: (شگفت انگيز است كه اين نژاد عرب كه در طول قرون دراز, گويى در خفتگى به سر مى برد و ظاهراً از آن چه از ساير نواحى اتفاق مى افتاد جدا و بى خبر بود, ناگهان بيدار شد و با نيرو و قدرتى شگرف, دنيا را تهديد كرد و زير و رو ساخت. نيرو و فكر تازه اى كه عرب ها را بيدار ساخت و ايشان را از اعتماد به نفس و قدرت, سرشار ساخت, اسلام بود. اين مذهب به وسيله پيغمبر تازه اى به نام (محمد(ص)) شروع شد كه در سال 570 ميلادى در مكه به دنيا آمد.)7

برنارد شاو, نويسنده و محقق انگليسى, مى گويد: (من هميشه نسبت به دين محمد, به واسطه خاصيت زنده بودن عجيبش, نهايت احترام را داشته ام. به نظر من اسلام تنها مذهبى است كه استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون را دارد… من درباره اين انسان فوق العاده (حضرت محمد ـ صلى الله عليه وآله ـ) مطالعه كرده ام و به اين نتيجه رسيده ام كه او نه تنها ضد مسيح نبود, بلكه بايد نجات دهنده بشريت ناميده شود. به عقيده من اگر مردى چون او, فرمانرواى دنياى امروز شود طورى در حل مسائل و مشكلات دنيا توفيق خواهد يافت كه صلح و سعادتى كه همه افراد بشر آرزوى آن را دارند, تأمين خواهد كرد.)8

(عرب ها در ظرف 25سال پس از رحلت پيغمبرشان تمامى ايران و سوريه و ارمنستان و قسمتى از آسياى مركزى را از يك سو و قسمت هايى از شمال آفريقا را از سوى ديگر فتح كردند. عرب ها چه در شرق و چه در غرب, پيش رفتند. در شرق, شهرهاى هرات و كابل و بلخ در برابر ايشان سقوط كرد و آن ها به سواحل سند در هند رسيدند. در غرب نيز هم چنان پيش رفتند… از مراكش و آفريقا از تنگه باريك دريا گذشتند و به اسپانيا و اروپا وارد شدند. بدين شكل در حدود 100سال پس از رحلت پيامبر, امپراطورى اسلام, از جنوب فرانسه و اسپانيا در سراسر شمال آفريقا تا سوئز و از آن جا در سراسر عربستان و ايران و آسياى مركزى تا مرزهاى مغولستان گسترش يافت, به طورى كه ديديم عرب ها در اسپانيا تا مغولستان را مسخر ساختند, و اين صحراگردان هاى بيابان هاى عربستان, حكمرانان يك امپراطورى عظيم گشتند.)9شاه كار مسلمانان تنها در كشورگشايى و بسط نفوذ بر نيم بيشتر سرزمين هاى آن روز نبود, چرا كه جهان, فاتحان و كشورگشايان زيادى از قبيل مغول ها, بربرها, اسكندرها و غير آن به خود ديده كه روح توسعه طلبى و خودكامگى, آنان را به تجاوز به خاك و اراضى ديگران وادار ساخته بود; بلكه شاه كار مسلمانان در اين بود كه جنبش و تحولى در جهان پديد آوردند و تمدن عظيم و با شكوهى را بنا نهادند كه قرن ها بشر از فيض وجود آن بهره مند, بود, يكى از حلقه هاى درخشان تمدن بشر به شمار مى رود و تاريخ تمدن به وجود آن افتخار مى كند. مسلمانان در طول چند قرن, آن چنان در علوم, صنايع, فلسفه, حقوق, اخلاق, سياست و نظامات اجتماعى پيش رفتند كه به اقرار دانشمندان غربى از همه جلو افتادند و تمدن كنونى اروپا و غرب بيش از هرچيز ديگر از آن مايه گرفته است.

ويل دورانت مى نويسد: (پيدايش و اضمحلال تمدن اسلامى, از حوادث بزرگ است. اسلام طى پنج قرن از سال (81تا 597هـ) از لحاظ نيرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نيك و تكامل سطح زندگانى و قوانين منصفانه انسانى و تساهل دينى و ادبيات و تحقيق علمى و علوم طب و فلسفه پيش آهنگ جهان بود.)10

پيرو سو مى گويد: (سه قرن از رحلت پيامبر اسلام نگذشته بود كه شهر قرطبه داراى يك ميليون جمعيت, هشتاد مدرسه عمومى (تقريباً يك دانشكده به اصطلاح امروزى) و كتاب خانه اى شامل ششصد هزار مجلد كتاب به زبان عربى و زبان علمى جهان بود.)11

هونكه درباره كتاب خانه هايى كه مسلمانان به وجود آوردند, مى نويسد: 1. كتاب خانه قرطبه, 600000مجلد; 2. كتاب خانه رصدگاه مراغه به وسيله خواجه نصير طوسى, 40000 مجلد; 3. كتاب خانه نجف در قرن دهم ميلادى, 40000 مجلد; 4. در زمان خلفاى بغداد كتاب خانه يكى از امرا, 100000 مجلد; 5. كتاب خانه عزيز, خليفه قاهره, 1600000 مجلد كه تعداد 6500 مجلد آن در رياضيات و 18000 مجلد آن در فلسفه بوده است.)12

جرج سارتن مى گويد: (وظيفه اصلى بشريت توسط مسلمين ايفا شد. بزرگ ترين فيلسوف يعنى فارابى, مسلمان بود. بزرگ ترين رياضى دان يعنى ابوكامل و ابراهيم بن سنان, مسلمان بودند. بزرگ ترين جغرافى دان و جامع العلوم يعنى مسعودى, مسلمان بود. بزرگ ترين مورخ يعنى طبرى هم مسلمان بود.)13

نمونه هايى از ابتكارات دانشمندان اسلامى در علوم

1. شيخ موسى خوارزمى: او يكى از بنيان گذاران علم جبر بوده و كتاب او به نام (الجبر والمقابله) نخستين كتابى است كه به نام جبر و مقابله نوشته شده است. او هم چنين واضع روشى است كه امروز در حل معادلات درجه دوم به كار برده مى شود. كاجورى مى گويد: (حل معادلات درجه دوم, به كمك مقاطع مخروطى, يكى از مهم ترين روش هايى است كه رياضى دانان مسلمان به كار بردند.)14

2. خواجه نصير طوسى: از تأليفات خواجه نصيرالدين طوسى, كتاب (الشكل القطاع) است. اين كتاب در نوع خود بى نظير است. غربيان آن را به لاتين و فرانسه و انگليسى ترجمه كرده اند و در قرن هاى متعدد, مدرك و مرجع علماى اروپا بوده است. خواجه نصير نخستين كسى است كه حالات شش گانه مثلث كرويِ قائم الزاويه را به كار برده و آن را در اين كتاب آورده است.15

3. ابوكامل: وى جبر خوارزمى را تكميل كرد و به تحقيقات خاصى در زمينه پنج ضلعى و ده ضلعى و جمع و تفريق راديكال ها پرداخت. او توانست دو جذر حقيقى يك معادله درجه دوم را به دست آورد. (ابوكامل, همان رياضى دان عالى مقام است كه (لئونارد البيزى) در معادلات رياضى خود از وى استفاده كرده است.)16

4. ابوالفتح عبدالرحمن منصور خازنى يا (خازن): كتاب ميزان الحكمة را تأليف كرد كه از مهم ترين كتاب هاى قرون وسطا در زمينه مكانيك, تعادل مايعات و فيزيك است.)17

5. اولين كسى كه آب مرواريد را در اروپا عمل كرد, (اديل فرانسوى) در سال 1745 بود. بنا به نوشته مجله علم نو (23اكتبر 1980) جراحى چشم, ششصد سال پيش از آن كه در اروپا عمل شود, به دست مسلمانان انجام شده است. (عماد بن على موصولى) اولين بار توانست عمل مكش آب مرواريد را با موفقيت انجام دهد.

علل عقب ماندگى مسلمانان در سده هاى اخير

1. فاصله گرفتن اسلام: دانشمند معروف مصرى, (فريد وجدى) در دائرةالمعارف خود در ماده (علم), علل متعددى براى پيشرفت [مسلمانان در گذشته], و عقب گرد [فعلى] يادآور شده است و دانشمندان ديگرى نيز درباره آن به بحث و گفت وگو پرداخته اند, ولى درحقيقت, علت اساسى آن پيشرفت و عقب گرد كنونى, چيزى جز پيروى و انحراف از تعاليم عالى اسلام نبوده است. مسلمانان در صدر اسلام در تمام شئون زندگى از تعاليم اسلام الهام مى گرفتند, ولى امروزه غالب مسلمانان از راه صحيح اسلام منحرف گرديده اند و [حتى] مى توان گفت: گروهى در حقيقت مسلمان جغرافيايى هستند نه مسلمان واقعى. (مرحوم سيد جمال الدين اسدآبادى معتقد است: بدبختى و عقب افتادگى مسلمين, ضخيم ترين پرده دارى است كه ميان اسلام و ملت هاى اروپايى حايل شده و مانع گرايش آنان به اسلام شده است. او مى گويد: ما هرگاه بخواهيم آزادى خواهان اروپا را به دينمان دعوت كنيم, در درجه اول بايد آن ها را قانع كنيم كه ما مسلمان واقعى نيستيم.)18

2. رهبرى هاى غلط خلفا و اميران نالايق: زمام داران نالايق و رهبرى هاى نادرست خلفا در طول دوران بعد از پيامبر(ص) يكى از عوامل عقب ماندگى مسلمين محسوب مى شود, كه دوران بنى اميه, دوران بنى عباس, دوران مغول ها و دوران عثمانى, از جمله آن ها است.

3. جامعه طبقاتى: شهيد مطهرى(ره) يكى از علل عقب ماندگى مسلمين را ايجاد جامعه طبقاتى ناشى از دستگاه هاى خلافت مى داند و مى گويد: ناهموارى هايى در زندگى مسلمين به وجود آمد و يك جامعه طبقاتى درست شد كه ابتدا به وسيله دستگاه هاى خلافت پديد آمد و بعد دنبال شد كه با منظور اسلام ابداً وفق نمى كرد. جامعه به يك طبقه فقير و بدبخت منقسم شد كه نان خود را به زحمت مى توانست به دست آورد و يك طبقه مسرف و مبذر و مغرور. وضع زندگى مردم وقتى كه شكاف بردارد زمينه براى اجرا و عمل و توجه به اين دستورها باقى نمى ماند.19

4. هجوم استعمار: در خاطرات مستر همفر, جاسوس انگليس در كشورهاى اسلامى, آمده است: (اسلام را بايد دين عقب ماندگى و هرج و مرج برشماريم و در عقايد مردم ترديد ايجاد كنيم و پيوند مسلمانان را با اسلام سست كنيم, واپس زدگى و ناآرامى و دزدى در كشورهاى اسلام را بايد به اسلام نسبت دهيم.)20

در جاى ديگر مى نويسد: (بايد مسلمانان را در نادانى نگاه داشت تا به حقيقت دينشان باز نگردند, زيرا اسلام به مسلمانان دستور مى دهد كه دانش بياموزند و در حديث است كه: سآموختن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.ز21)

5. خودباختگى و عدم اعتماد به نفس: از سه چهار قرن پيش آن گاه كه كشورهاى اسلامى در حال خواب به سر مى بردند و زمام داران بوالهوس آنان سرگرم عياشى بودند, غرب به سرعت به پيش مى تاخت و فصل هاى تازه اى در تاريخ خود مى گشود و دست به انقلاب عظيم و گسترده اى در زمينه هاى فرهنگى و اجتماعى و سياسى و صنعتى مى زد. يك روز خبر مى رسيد كه فرنگى ها چيزى ساخته اند كه صفحاتى از كتاب را بدون آن كه قلمى به كار گرفته شود, يك باره مى نويسد (ماشين چاپ); روز ديگر خبر مى آوردند آنان چيزى ساخته اند كه با سرعت روى زمين راه مى رود و صداهاى غريبى از خود بيرون مى دهد (ماشين); روز ديگر گفتند: چيز غول پيكرى ساخته اند كه روى دو خط باريك آهنى راه مى رود (قطار); روز ديگر, برق, تلفن و… اين صنايع محيرالعقول چنان مردم مشرق زمين را مجذوب كرد كه در ارزيابى آن دچار دستپاچگى شده و خود را در مقايسه با غربيان, خوار و حقير شمردند. و پنداشتند كه تنها راه براى رسيدن به چنين تمدنى صنعتى, دنباله روى بى چون و چرا و همه جانبه از مردم آن سامان است و در اين راه همه چيز به خصوص اسلام را كه مانع دنباله روى مطلق است, بايد قربانى كرد, بايستى مثل آن ها غذا خورد, مثل آن ها لباس پوشيد, مثل آن ها حرف زد و ژست گرفت.

به دنبال همين طرز تفكر بود كه در كشورهاى اسلامى جهشى به سوى غرب گرايى و پياده كردن مظاهر غير بنيادى تمدن غرب پديد آمد تا جايى كه در بعضى از آن ها در مورد پياده كردن امورى از قبيل: تغيير كلاه, تغيير حجاب و لباس, تغيير تاريخ, تغيير خط و لغو برنامه هاى اصيل اسلامى و محو آثار تمدن پر افتخار گذشته, متوسل به زور شدن و برخى نيز در اين راه سر و دست مى شكستند.

متأسفانه كشورهاى اسلامى از اين دنباله روى نه تنها پيشرفتى به دست نياوردند بلكه وضع آن ها درست مثل زاغى شد كه مى خواست راه رفتن كبك را ياد بگيرد راه رفتن خودش را هم فراموش كرد!

پى نوشت ها:

1ـ سفر تكوين, فصل دوم.

2ـ يكى از روشن ترين دلايل تحريف تورات كنونى همين است كه در داستان آفرينش آدم, با صراحت تمام مى گويد: درخت ممنوع, (درخت علم و دانش) يا (نيكى و بدى) و يا (معرفت) بوده است كه اين ها مسلّماً از خرافات و افكار ساختگى دوران هاى تاريك است, ولى قرآن كريم مى گويد: آدم پيش از آن كه در بهشت منزل گزيند, از علم و دانش سرشارى بهره مند بود: (وعَلَّم آدم الاسماء كلّها); بقره(2) آيه 31.

3ـ آدمى كه تورات كنونى معرفى مى كند از آغاز مانند حيوانات برهنه بوده است, اما در قرآن كريم با صراحت آمده است كه آدم و حوا در آغاز پوشيده بودند و اين لباس پس از نافرمانى خدا از بدن آن ها ريخت و برهنه شدند.

4ـ زمر(39) آيه 9.

5 ـ عبدالحسين زرين كوب, كارنامه اسلام, مقدمه.

6 ـ نحل(16) آيه 78.

7ـ نگاهى به تاريخ جهان, ج1, ص317ـ326.

8 ـ خداپرستى و افكار روز, ص21; به نقل از: تعاليم آسمان اسلام, مبحث حقايق علمى در اسلام.

9ـ نگاهى به تاريخ جهان, همان.

10ـ با استفاده از: تاريخ تمدن, ج11, ص307ـ222.

11ـ تاريخ علوم, ترجمه حسن صفارى, ص118 تا120.

12. آفتاب عرب بر مغرب زمين مى تابد, ص387.

13ـ مقدمه بر تاريخ علم, ترجمه صدرى افشار, ج1, ص721.

14ـ تاريخ فلسفه در جهان اسلام, ص361.

15ـ فلاسفة الشيعه, ص489ـ501.

16ـ مقدمه بر تاريخ علم, همان, ص827ـ 828.

17ـ همان, ص1296.

18ـ زين العابدين قربانى, علل پيشرفت و انحطاط مسلمين, ص273.

19ـ برگرفته از: ده گفتار, ص165.

20ـ دست هاى ناپيدا, ترجمه احسان قرنى, ص71.

21ـ همان, ص60.